

الفباى معمارى

نوشتۀ جيمز اف اُگورمن

مترجم: سيد كامبيز منزوى

نشركاوش پرداز، تهران - ۱۳۸۸

O'Gorman, James F.

اوگورمان، جیمز اف، ۱۹۳۳ - م.

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور: الفبای معماری / نوشته جیمز اف اوگورمان؛ مترجم کامبیز منزوی.

مشخصات نشر: تهران: کاوش پرداز، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص. : مصور.

شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۶-۶۸-۲۶۶۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN:

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی. ABC of architecture

یادداشت: واژه نامه

موضوع: معماری

شناسه افزوده: منزوی، کامبیز، ۱۳۴۳ - مترجم

رده بندی کنگره: الف ۸ الف ۸۸۲۱ / NA ۲۵۳۰

رده بندی دیویی: ۷۲۰

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۹۳۳۹۸

● الفبای معماری

● مولف: جیمز اف اوگورمن

● مترجم: سید کامبیز منزوی

● ویراستار: محسن نیک بخت

● مدیر تولید: مهدی مرتضوی تبریزی

● حروفچینی و صفحه آرایی: نشر کاوش پرداز

● لیتوگرافی: طراوت

● چاپ: اصلانی

● صحافی: چکامه

● شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

● چاپ اول، تهران بهار ۱۳۸۸

● ناشر: کاوش پرداز

● قیمت: ۲۵/۰۰۰ ریال

● شابک: ۶-۶۸-۲۶۶۵-۹۶۴-۹۷۸

مراکز پخش: پخش کتاب ویستا

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخرآزی، بن بست نیک پور، پلاک ۷ واحد ۲ تلفن: ۶۶۴۸۳۹۵۷ - ۶۶۴۹۹۵۹۱

کتاب فروشی پرهام: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان ۱۲ فروردین، پلاک ۲/۲ تلفن: ۶۶۴۶۸۲۳۵

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۵	 مقدمه مترجم
۷	 پیشگفتار
۹	 رئوس مطالب
۱۴	 معماری
۲۳	 الف، کارکرد است
۳۴	 ب، ساختار است
۶۰	 ج، زیبایی است
۷۹	 معماری به عنوان شیوه‌ای از برقراری ارتباط
۹۰	 یادگیری زبان ویژه و اصطلاحات
۹۸	 واژه‌نامه
۱۰۹	 پیوست مترجم
۱۱۱	 مطالعه بیشتر

مقدمه مترجم

بی‌شک یکی از اساسی‌ترین شاخه‌های علم، معماری است. داشتن سرپناه و کاشانه از ابتدایی‌ترین نیازهای بشر می‌باشد و در زمره نیازهایی همچون خوراک و پوشاک قرار می‌گیرد، و معماری علمی است که این سرپناه را برای انسان فراهم می‌آورد.

اثر پیش رو کتاب *ABC of Architecture* نام دارد که به الفبای معماری ترجمه شده. همانطور که از نام کتاب برمی‌آید این اثر یک کتاب مبانی اولیه است و چندان پیچیده و تخصصی نمی‌باشد. همانطور که خود نویسنده می‌گوید، این کتاب بیشتر برای کارفرما است تا معمار و متخصص. در این کتاب نویسنده نخست معماری را تعریف کرده و سپس به سراغ سیستمهای ساختمانی و سبکها و اسلوبهای معماری رفته است و در فصول کتاب در جاهایی گریزی هم به تاریخچه معماری می‌زند. از اثری که تمدنهای پیشین و کهن بر معماری گذاشته‌اند و معماری کنونی در واقع به نوعی میراث آنهاست نیز ذکری به میان می‌آورد، که متأسفانه نقش تمدن ایرانی در این رابطه از قلم افتاده که اینجانب در پیوستی که در انتهای کتاب آورده‌ام سعی کرده‌ام اطلاعات مختصری نیز در این رابطه به خواننده بدهم و این اثر ارزشمند را کاملتر نمایم. تمام اصطلاحاتی که در این کتاب آمده اصطلاحات تخصصی می‌باشد و معادل فارسی همگی‌شان ذکر شده. در بخش انتهایی کتاب یک واژه‌نامه وجود دارد که در آن توضیحاتی درباره این اصطلاحات داده شده است. در فصل آخر کتاب به نام یادگیری زبان ویژه و اصطلاحات نویسنده با این اصطلاحات و کلمات بازی کرده و بازی با کلمات یکی از دشوارترین مسائل در امر ترجمه است. به همین دلیل کلمات در این بخش استثنائاً به صورت انگلیسی آمده است و معادل آنها در زبان معماری به همراه توضیحی درباره جمله‌ای که نویسنده گفته، داخل پرانتز داده شده تا خواننده دچار ابهام نشود. امید است که این اثر مفید واقع شود. در پایان از دوست و استاد گرامی‌ام، پژوهشگر فرزانه، آقای امید عطایی فرد، که در نگارش پیوست این کتاب به من بسیار یاری کردند، کمال سپاسگزاری را دارم.

سید کامبیز منزوی

یک ضرب‌المثل از آفریقای غربی می‌گوید:

«سراغاز خرد، فراهم کردن سقفی بالای سرتان است».

آنی دیلارد، زندگی‌نویسندگی

پیشگفتار

آموزگاران نیز از شاگردان خود چیزهای زیادی می‌آموزند. در واقع پس از گذشت بیش از سه دهه آموزش دانشجویان دورهٔ لیسانس در زمینهٔ علوم پایه، به این نتیجه رسیده‌ام که معماری می‌تواند برای آنها موضوعی عمیقاً مبهم باشد. البته استثناهایی هم وجود دارد. ولی بسیاری از دانشجویان، اگر نه با وحشت و بیزاری، اما با ترس و بدگمانی با آن برخورد می‌کنند. بیشتر آنها به ویژه کسانی که در شاخهٔ تاریخ هنر تحصیل کرده‌اند، می‌توانند یک نقاشی یا یک مجسمه را به شکل رسمی. آنگونه که در دانشگاه به آنها آموخته شده، تحلیل کنند و سپس چنانچه کار هنری مزبور بیانگر داستانی باشد به سراغ آن بروند، یا اگر دربردارندهٔ مفهومی باشد آنرا بیان کنند. اما بناها آنها را سردرگم می‌کنند. اینجا دیگر «تصویر» وجود ندارد؛ ظاهراً فقط علم هندسه است. اگر ایشان می‌دانستند از کجا شروع کنند، فقط اگر دارای واژگان مورد نیاز برای این کار بودند، احتمالاً از عهدهٔ تحلیل رسمی آن بر می‌آمدند. بسیاری از آنها، از این مسأله بی‌اطلاعتند که معماری، شیوه‌ای از برقراری ارتباط است که در آن یک بنا، مفهوم را انتقال می‌دهد.

کتاب پیش رو، یک مبانی اولیه است؛ برای آشناسازی مختصری با معماری، برای دانشجویان دورهٔ لیسانسی که می‌خواهند شروع کنند یا برای غیر حرفه‌ای‌های تحصیل کرده. به نظر من، کتاب‌های مبانی موجود بسیار خسته‌کننده‌اند؛ در واقع اگر از قبل، دانش معماری را بلد باشید، مفید خواهد بود ولی اگر بلد نباشید بسیار طولانی و حتی دشوار می‌باشند. هدف این کتاب، این است که به عنوان یک کتاب مبانی، تسلط یافتن بر این مبحث را فراهم آورد. این کتاب، دارای یک بخش چکیدهٔ مطالب برای افرادی است که وقت کمی دارند، و یک بخش تشریح مطالب، برای مطالعه در صندلی راحتی و به دور از عجله و کمی وقت. برای آنکه کار تکراری نشود، یکی از این دو بخش را بخوانید.

إزرا پاوند^۱، که هنگام کار روی این کتاب، با کتاب الفبای خواندن^۲ او آشنا شدم، می‌گوید: «عدم صلاحیت، در استفاده از واژگان بسیار زیاد، خود را نشان می‌دهد». همواره سعی کرده‌ام که این هشدار او را به خاطر داشته باشم. خواننده‌ای که مایل باشد پس از این اشراف مختصر بر

مطالب، آشنایی اساسی‌تری پیدا کند، در فهرست مطالعه نام چند کتاب تخصصی یا دارای جزئیات بیشتر را خواهد یافت. این کتاب‌ها، دانشجوی را به مرحله بعدی می‌رسانند. من مختصراً، عناصر اصلی معماری را به صورت کلی توضیح داده‌ام. می‌خواهم رمز و رازی که هنر ساختمان‌سازی را احاطه کرده بزدایم، بنابراین از زبان پیچیده نامفهومی که در حال حاضر به واسطه معماران مورد تحسین و مدافعان آنها بر مباحث این موضوع سایه انداخته است، پرهیز نموده‌ام. ادعایی ندارم که کارم کاملاً جدید و بی‌نقص می‌باشد؛ فقط روش من نه بر مبنای فرضیه، که بر مبنای تجربه است؛ تجربه خودم در مقام یک معلم که دانشجویان را با فرآیندی که طی آن برخی از نیازهای جامعه تبدیل به معماری می‌شود، آشنا می‌کند. امیدوارم که وسیله‌ای فراهم کرده باشم تا به کمک آن، افراد کنجکاو بتوانند به یک درک ابتدایی از آنچه که در طراحی و ساختن یک ساختمان شرکت دارد، و از عناصر مقدماتی‌ای که باید در توصیف، تحلیل یا نقد یک اثر معماری در نظر گرفته شوند، برسند.

باید به معمار و بنا تذکر بدهم که این کتاب، متنی است برای آموزش کارفرما؛ برای افراد غیرحرفه‌ای، و نه برای حرفه‌ای‌ها. البته خوشحال می‌شوم اگر فرد متخصص نیز این کتاب را ارزشمند بیابد، ولی خوشحال‌تر می‌شوم اگر دانشجویی که در تاریکی سردرگمی و یأس سرگردان است، درخشش بارقه‌ای از نور را در انتهای تونل بیابد ... و خوشحالی من به متهای درجه می‌رسد اگر اصول مقدماتی‌ای که دانشجوی مزبور با خود از تونل بیرون می‌آورد، او را به شکلی منفدانه از محیط بنا شده آگاه‌تر کرده، و مشتاق این سازد که پیش برود و مطالعات پیشرفته‌تری درباره معماری داشته، و برای پیوستن به معمار و بنا آماده‌تر باشد تا بلکه به معماری شکل دلپسندی بدهد.

رئوس مطالب

یک معمار باستانی رومی به نام ویتروویوس^۱، نوشت: یک ساختمان، باید بانوجه شایسته و بایسته به «کارکرد، ساختار و زیبایی» در نظر گرفته شود (یوتیلیتاس^۲، فیرمیتاس^۳ و ونوستاس^۴ به زبان لاتین). این گفته، یک فرمول‌بندی دقیق و عالی است، و این گفته با وجود تمام قدمتش هنوز چهارچوبی کارآمد برای تحلیل مقدماتی یک ساختمان می‌باشد. در واقع ویتروویوس، الفبای معماری را به ما یاد داد.

معماری زمانی شروع می‌شود که یک شخص یا مؤسسه، مشکلی دارد که فقط به وسیله ساختمان‌سازی حل می‌شود. آن شخص (کارفرما یا ارباب رجوع) نیازهای خود را در قالب یک «برنامه ساختمانی»^۵ بیان می‌نماید، معمار بر اساس این برنامه، طراحی می‌کند و سرانجام بنا، طراحی‌های مزبور را به ساختمان تمام شده ترجمه می‌نماید.

سه نوع طراحی پایه‌ای معماری وجود دارد. نقشه^۶ نشان‌دهنده کارکرد است؛ مقطع یا برش^۷ (تا اندازه‌ای) نشان‌دهنده ساختار؛ و نما^۸ القاکننده زیبایی (دست کم باید امیدوار باشیم که اینگونه باشد). در نتیجه نقشه، نمایانگر نیازهای کارفرما است و مقطع یا برش به بنا می‌گوید که از چه ساختاری استفاده کند. در واقع نقشه، مقطع و بالاتر از همه نما، طرح معمار و راه حل رسمی او برای برنامه ساختمانی را نشان می‌دهند.

فاکتورهای ویتروویوس را به عنوان گوشه‌های یک مثلث متساوی‌الاضلاع در نظر بگیرید؛ و حتی بهتر، به جای پایه‌های یک سه‌پایه به نام «معماری». هیچ‌یک از این سه مورد، نمی‌توانند به تنهایی بایستند، یعنی هر یک، به دو مورد دیگر وابسته است تا کار معماری را شکل بدهد؛ به عبارت دیگر: همانطور که کارفرما، بنا و مهندس معمار به هم مرتبط هستند، نقشه، مقطع و نما نیز وابسته به یکدیگرند. بنابراین برای درک درست یک اثر معماری، باید از این تقابل، آگاه بوده و تا آنجا که می‌توانید درباره هر سه عامل وابسته به هم، بیاموزید.

نخست باید پرسید که در حال بررسی چه نوع ساختمانی هستید؟ کارفرما چه می‌خواست؟

1- Vitruvius

2- Utilitas

3- Firmitas

4- Venustas

5- Building Program

6- The Plan

7- The Section

8- The Elevation

برنامه ساختمانی مستلزم چه بود؟

در واقع کار یا اثر معماری، حاصل تفسیر معمار از برنامه ساختمانی و باتوجه به بودجه کارفرما، محل احداث ساختمان، و در دسترس بودن مصالح و فن آوری ساختمانی می باشد. در مرحله بعد باید به نقشه ساختمان، به عنوان نوع استفاده ای که از ساختمان می خواهد بشود یعنی «کارکرد آن»، بنگرید. چنانچه نقشه ساختمان در دست نیست، باید آنرا از روی ساختمان ترسیم کنید؛ این یعنی تا آنجا که می توانید، به برنامه ساختمانی (شرح کارکرد) چنانچه آنهم در دسترس نیست، نزدیک شوید. نقشه، نشان دهنده رابطه های بین موارد موجود در برنامه ساختمانی است که همتا یا معادلی فضایی (سه بعدی. م) دارند؛ برای مثال، یک مدرسه دارای کلاس ها، یک سالن کنفرانس، یک ورزشگاه، راهروها، دستشویی ها و غیره است.

در نقشه خواهید دید که دو نوع فضا وجود دارد: اصلی^۱ و ثانوی^۲. فضاهای اصلی، کارکرد اصلی ساختمان را نشان می دهند، و فضاهای ثانوی، فضاهای اصلی را قابل استفاده می سازند. برای مثال، در مدرسه ای که گفته شد، کلاس ها و سالن کنفرانس، فضاهای اصلی هستند، و راهروها و دستشویی ها، فضاهای ثانوی. معمار، طرح کارکردی را که کشیده است باتوجه به این سلسله مراتب تنظیم می نماید.

خواهید دید که اصولاً دو گونه نقشه وجود دارد: افزاینده^۳ و تقسیم کننده^۴. نقشه افزاینده، اتاق های مجزا را به قالبی که معمولاً بی قاعده است در می آورد، و نقشه تقسیم کننده، فضاها را درون پیرامونی وسیع تر و معمولاً ساده تر تفکیک می کند. نقشه افزاینده، اغلب نامتقارن، و نقشه تقسیم کننده، اغلب متقارن است. همانطور که خواهیم دید، یکی از آنها شکل های پیچیده سه بعدی را به وجود می آورد، و دیگری شکل های ساده مقاوم و مستحکم را.

هنگامی که معمار، نمودار یا طرح کارکرد را کشید، شروع به فکر کردن در سه بُعد می نماید. این به معنی انتخاب کردن یک سیستم ساختمانی است (در واقع، اگرچه باید این روال را به ترتیب توضیح بدهم، اما معمار باید هر سه عامل ویتروویوس را همزمان با هم در نظر بگیرد، زیرا همانطور که گفتم، این فاکتورها به یکدیگر وابسته هستند).

معمار و بنا، میان دو سیستم ساختمانی، حق انتخاب دارند: سیستم ساختمانی «با استفاده از

1- Primary

2- Secondary

3- Additive

4- Divisive

تیرهای افقی^۱ و سیستم ساختمان «طاقی» یا «کمانی^۲». سیستم اول، براساس دو ستون یا پایه عمودی استوار است که یک تیر افقی را نگه می‌دارد. این در سه بُعد، به یک قاب سه گوشه تبدیل می‌شود. سیستم دوم، متشکل از سنگ‌های گوه‌ای شکل یا سنگ طاق است که بین دو ستون یا پایه، یک طاق به وجود می‌آورند (که اگر از بتون‌آرمه ساخته شود، دیگر سنگ طاقی نخواهیم داشت؛ ولی به هر حال، مکانیک هر دو حالت یکسان است). این در سه بُعد، به یک طاق یا گنبد تبدیل می‌شود. سیستم تیرهای افقی، یک مثلث بسته را به وجود می‌آورد؛ اگرچه می‌توان با استفاده از کنسول‌ها، یا تیرهایی که پایه در نقطه میانی حائل آنهاست و انتهایشان آزاد یا «معلق» است، این مثلث را باز کرد. سیستم طاقی، نیروهای رانشی قطری یا اریب را به وجود می‌آورد، بنابراین، باید به یکی از راه‌های مختلف برایش پشت‌بند ساخت. طاق و پشت‌بند، می‌توانند یک طرح کلی هر می به وجود بیاورند. همانطور که از پل گلدن‌گیت می‌دانیم، ساختارهای معلق نیز وجود دارند. این ساختارها در ساختمان چندان زیاد دیده نمی‌شوند، و بنابراین چشمگیرتر هستند.

برای یک ساختمان، چه با تیرهای افقی و چه با سیستم طاقی و یا معلق، هدف، رسیدن به حالت ایستایی با متعادل کردن نیروهای کشش^۳ و فشردگی^۴ است. در واقع نیروی کشش «می‌کشد» و نیروی فشردگی «فشار می‌دهد». این دو نیرو در جهت مخالف یکدیگر عمل می‌کنند و اگر متعادل نشوند، باعث ویرانی یک ساختمان خواهند شد. پس همواره باید پرسید: «یک ساختمان به چه طریقی به حالت ایستایی می‌رسد؟ و کشاکش نیروها چه تأثیری بر نقشه ساختمان و شکل کلی آن دارد؟»

معماری، برای نخستین بار هنگامی به وجود آمد که یک نفر اندیشید چه خوب است که از رطوبت و سرما، به جایی پناه ببریم، و یک فضای داخلی قابل استفاده به وجود بیاوریم. فضا در تمام هنرهای زیبا، مشترک است ولی به عنوان یک قاعده کلی، «نقاشی» فضا را نشان می‌دهد «مجسمه‌سازی» فضا را جابجا می‌نماید، و «معماری» فضا را، یعنی فضای قابل استفاده را در برمی‌گیرد. از آنجا که ساختمان، فضا را به وجود می‌آورد، انتخاب میان سیستم تیرهای افقی یا طاقی، تعیین‌کننده ویژگی قسمت داخلی یک ساختمان است؛ مثلاً اتاقی که با سیستم تیر و

1- Trabeated

2- Arcuated

3- Tension

4- Compression

ستونی ساخته شده، احتمالاً دارای سقفی مسطح می‌باشد، و استفاده از سیستم طاقی، نتیجه‌اش فضای گنبدی است. البته فضای داخلی (مثل نقشه) تعیین‌کننده شکل خارجی ساختمان می‌باشد.

معمار، از طریق طرحی که بر شکل ظاهر تأکید دارد، زیبایی را به وجود می‌آورد. انتخاب سیستم ساختمانی، بر طرح یا نقشه اثر می‌گذارد (همانطور که نقشه یا طرح بر این انتخاب اثرگذار است)، و نیز بر شکل داخلی ساختمان و در نتیجه بر شکل خارجی آن. بسته به اینکه معمار چه نوع طرحی را انتخاب می‌نماید (افزاینده یا تقسیم‌کننده)، این بخش خارجی ممکن است بی‌قاعده^۱ یا قاعده‌مند^۲.

یک ساختمان «بی‌قاعده» نامتقارن، پویا، رنگارنگ و از نظر دیداری، پُر انرژی، و یک ساختمان «قاعده‌مند»، متقارن، خاموش، معمولاً تک‌رنگ و برآزنده است. در کار بی‌قاعده، هم‌ردیفی محوری نقشی ندارد؛ در حالی که محور در کار قاعده‌مند، غالب است. در مورد اول، درها و پنجره‌ها اغلب، به خود شکل‌ها و توزیع‌های بی‌قاعده گرفته و خط افق، در مناره‌های مخروطی، برج‌ها، پنجره‌های جلو آمده شیروانی و سقف‌های بلند می‌شکند. جهت دید قطری یا آریب معمولی، بی‌قاعدگی را بیشتر نمایان می‌کند.

در مورد دوم، روزنه‌هایی که طرح یکسان دارند با فاصله‌های یکسان از هم کار گذاشته می‌شوند، درهای اصلی در مرکز قرار می‌گیرند، یک رخیام افقی یا سقف ساده، سرپوش ساختمان می‌شود؛ و ما اغلب، از رویرو آنرا بررسی می‌کنیم تا توازن آن واضح باشد. در قسمت خارجی (درست مانند قسمت داخلی)، انتخاب مصالح مسأله مهمی در تعیین رنگ، مقیاس، وزن و دیگر ارزش‌های معماری می‌باشد. آجر، سنگ، گچ، صفحات فلزی لعابی و شیشه تخته‌ای، هریک اثر خود را به ساختمان تمام شده می‌بخشد.

توزیع پنجره‌ها در قسمت بیرونی، دارای اهمیت است، همانطور که جا گرفتن آنها به نسبت قسمت داخلی مهم می‌باشد. رنگ و نور، نقش مهمی در خصوصیت دادن به فضای داخلی و نیز شکل خارجی دارند. روشنایی دادن، مستقیم یا غیرمستقیم، جانبی یا از بالا، طبیعی یا مصنوعی، ویژگی یک طرح را معین می‌نماید.

زیبایی یا زیبایی معماری، نتیجه‌ای است که از طراحی مناسب و ساختمان مستحکم

انتظارش می‌رود، ولی زیبایی نسبی است. فاکتورهای ویتروویوس وابسته به یکدیگر باقی می‌مانند، ولی هریک، در طول زمان تغییر می‌کنند. ما اکنون باید از نظر تاریخی به آنها بنگریم؛ زیرا معماری و تاریخ، دست در دست یکدیگر پیش می‌روند.

گونه‌های ساختمان، از یک دوره تاریخی به دوره دیگر تغییر می‌کنند، و به همین دلیل نیز برنامه‌های ساختمانی، یک کارفرما، به طور کلی نماینده جامعه است، و این یعنی او نمایانگر خواست‌ها و آرزوهای یک دوره معین می‌باشد. دوره رنسانس بیشتر خواستار کلیساها و کاخ‌ها بود. تا پیش از قرن نوزدهم، یک کارفرما نمی‌توانست سفارش یک ایستگاه راه‌آهن یا یک کتابخانه عمومی را بدهد، و تا پیش از قرن بیستم ممکن نبود کارفرما به یک ترمینال هوایی احتیاج پیدا کند.

یونانی‌ها با ستون و تیر، ساختمان می‌ساختند، و رومی‌ها طاق‌ها و کمان‌ها را به آن اضافه کردند. در این سیستم‌ها، سیستم تیرهای افقی و طاقی را با مصالح بتابی طبیعی به صورت ساختمان پیاده می‌کردند و این بدین معنی بود که حجم زیادی از مصالح، صرف به وجود آمدن فضای نسبتاً کوچکی می‌شد. بناهای باستانی، سنگین و یکپارچه به نظر می‌آیند. با ظهور انقلاب صنعتی و تولید مصالح مصنوعی سبک‌تر و مقاوم‌تر مثل آهن، فولاد، بتون‌آرمه و شیشه تخته‌ای، معماران توانستند محدوده‌های بزرگ‌تر و ساختمان‌های جادارتری بسازند. یک پرستشگاه یونانی، همان سیستم ساختمانی‌ای را در بردارد که ساختمان امپایر استیت^۱ در واقع تفاوت‌هایی که این دو با هم دارند، به کارکردهای تاریخی برمی‌گردد.

استانداردهای زیبایی یا سبک، در طول زمان تغییر می‌کنند. از سبک کلاسیسم یونانی‌ها و رومی‌ها گرفته تا سبک گوتیک قرون وسطی؛ از ساختارهای حجاری شده ساختمان‌های کهن با دیوارهای سنگین که به شکلی محکم روی زمین قرار گرفته‌اند تا ساختمان‌های لعابی زیبای قرن بیستم که به نظر می‌آید با نوک پنجه پا روی زمین می‌رقصند، همه و همه، منعکس‌کننده جامعه‌ای هستند که آنها را سفارش داده‌اند؛ و شامل فناوری‌ای می‌باشند که برای ساختشان در دسترس بوده و شامل تئوری هنری غالبی خواهند بود که به آنها شکل داده است.

مطالعه شما باید در نهایت، بناها را به دوره تاریخی‌ای که آنها را به وجود آورده پیوند بدهد؛ یعنی اینکه چه سبکی است؟

برای پاسخ به این سوال، باید تاریخ بخوانید: تاریخ اجتماعی، و فناوری و هنر. بدون دانشی که از چنین مطالعه‌ای به دست می‌آید، هیچ تجزیه و تحلیلی ممکن نیست.

ویثروویوس به ما می‌گوید که سبک‌های کلاسیک از بدن انسان الگو برداری شده بودند: سبک دوریک^۱، از یک مرد جوان؛ و سبک ایونی^۲ که زیباتر بود، از یک زن جوان، و غیره. او می‌گوید که معماری توسط استعاره بخود معنا می‌گیرد. معماری، یک زبان استعاری است، طاق‌های نوک‌تیز سبک گوتیک نمایانگر یک کلیسای مسیحی، و گنبد عمارت کنگره آمریکا، بیان‌کننده قدرت سیاسی است. این معانی، در تاریخ ریشه دارند. شما باید بیاموزید که با خواندن تاریخ، معماری بخوانید.

سرانجام اینکه هیچگونه تحلیلی از یک ساختمان ممکن نیست مگر آنکه واژگان لازم برای این کار را داشته باشید. به عنوان مثال «آن چیزی که از سقف بیرون زده» فایده ندارد؛ و اگر آن شیء یک دودکش بخاری است، آنرا دودکش بخاری بنامید، اگر یک پنجره پیش آمده در شیروانی است، آنرا همان بنامید و ... و اگر اصطلاح صحیح آنرا نمی‌دانید، از یک لغت‌نامه استفاده کنید. واژه‌نامه معماری پنگوئن^۳، در این مورد، کتاب مفیدی است؛ و البته واژه‌نامه‌های پنگوئن زیادی وجود دارد که معمولاً مصور نیز هستند.

«تجزیه و تحلیل یک بنا»، نقشه، ساختمان و سبک را با توجه به دوره تاریخی بررسی می‌کند. در این کتاب، هیچ توصیه یا مطلب مشخصی در خصوص زیبایی، که یک استاندارد کاملاً نسبی است، وجود ندارد، زیرا اساساً ممکن است که من، از چیزی که شما دوست دارید، خوشم نیاید. پسندیدن آنچه که به نظر زیبا می‌آید، خارج از فاکتورهای ویثروویوس است؛ شما در قضاوت خود مبنی بر اینکه آیا معمار در کاری که به سفارش کارفرما انجام داده است، موفق بوده یا نه، مستقل عمل می‌کنید.

معماری

شما، بیرون، در یک دشت بی‌درخت هستید. دارد باران (یا برف) می‌بارد. هوا گرم (یا سرد) است. شما به دنبال سرپناهی هستید. شما می‌خواهید داخل جایی بروید.

1- Doric

2- Ionic

3- The Penguin Dictionary of Architecture